

مجموعه عرفان در زمانه و زندگی ما - 5

خانواده

(2)

ازدواج

حاج دکتر نور علی تابنده

تابنده، نورعلی، ۱۳۰۶ -
 خانواده: ازدواج / نورعلی تابنده - تهران: حقیقت، ۱۳۸۴.
 ح، ۵۷ ص. - (مجموعه عرفان در زمانه و زندگی ما؛ ۵)
 ISBN: 964-7040-75-X : ۵۰۰۰ ریال
 فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه به صورت زیرنویس.
 ۱. زناشویی (اسلام). ۲. زناشویی. ۳. همسرگزینی. الف.
 عنوان. ب. عنوان: ازدواج.
 خ ۲ / ت ۱۷ / BP ۲۵۳ / ۲
 ۲۹۷/۶۴۲
 کتابخانه ملی ایران
 ۲۱۴۴۵-۸۴ م

فهرست مطالب

- مقدمه ناشر..... ه
 ۱ تشکیل خانواده از آیات الهی است ۱
 ۲ ازدواج: آیت حُسنی خداوند..... ۲
 ۴ ازدواج و اعتدال روحی ۴
 ۶ ازدواج یک امر فطری است ۶
 ۱۲ ازدواج و ترویج نسل ۱۲
 ۱۶ آرامش و اطاعت امر الهی ۱۶
 ۱۷ توصیه‌های عمومی در امر ازدواج ۱۷
 ۱۸ اجازه و دستور در امر ازدواج ۱۸
 ۱۹ مشورت..... ۱۹

خانواده (۲) - ازدواج

مجموعه عرفان در زمانه و زندگی ما (۵)
 تألیف: حاج دکتر نورعلی تابنده
 ناشر: انتشارات حقیقت؛ تهران، صندوق پستی ۳۳۵۷-۱۱۳۶۵
 تلفن: ۸۸۷۷۲۵۲۹ فاکس: ۸۸۷۹۱۶۵۲
 تلفن مرکز پخش: ۵۵۶۳۳۱۵۱
 چاپ اول: ۱۳۸۴
 تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
 حروفچینی: شرکت چاپ خواجه
 چاپ: جامی
 بها: ۵۰۰ تومان
 شابک: X-۷۵-۷۰۴۰-۹۶۴
 ISBN: 964-7040-75-X

همسان بودن (کُفو) در خواستگاری	۲۱
ازدواج با غیرمسلمان	۲۳
تفاهم و توافق روحتیات	۲۴
مدیریت خانواده	۲۵
مسائل اقتصادی	۲۷
سن ازدواج	۳۲
زیبایی	۳۳
تدلیس در ازدواج	۳۵
گذاشتن شروط قبل از ازدواج	۳۹
تفاوت ازدواج در نظام‌های حقوقی مختلف	۴۲
گذاشتن شروط ازدواج در شریعت اسلام	۴۳
وفای به عهد در خواستگاری	۴۵
تحقیق و تعقل در ازدواج	۵۰
علاقه قبل از ازدواج	۵۱
تعدد زوجات	۵۳
شرط اجازه تعدد همسر	۵۵
وظیفه زن در جلوگیری از تعدد همسر	۵۷

مقدمه ناشر

هو الموقِّق والمعین

مجموعه رسائل عرفان در زمانه و زندگی ما که این رساله، شماره پنجم آن و بخش دوم رساله خانواده می باشد از مجموعه سخنرانی‌ها و مواعظی است که جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده از اواخر سال ۱۳۷۵ شمسی به تناسب اوضاع زمانه و سؤالات مطرح شده، در مجالس عمومی عرفانی بیان فرموده‌اند.

اصولاً سنت مجلس و عظم در عالم اسلام خصوصاً در ایران به ابتکار مشایخ بزرگ صوفیه و عارفان بوده است^۱ که بنابر

۱. موعظه اصولاً با خطابه فرق دارد؛ البتّه بنابر این که مقصود خطابه چه

آیه شریفه: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ^۱، مجالسی را به عنوان وعظ و تذکر منعقد می‌کردند و نکات و لطایف عرفانی را به تناسب حال مستمعان و برحسب سؤالات طالبان عنوان می‌فرمودند. برخلاف مجالس درسی، مطالب این مجالس به زیبایی ساده ولی عمیق تقریر می‌شده تا عامه شنوندگان بدون درگیری با اصطلاحات و مسائل دشوار، از آن بهره ببرند و از این رو مجلس تذکر بوده تا بحث و جدل علمی. لذا این سنت پسندیده برای ازدیاد بصیرت در دین همواره ادامه داشته است و از مشهورترین تقریرات این مجالس که برجای مانده مجالس شیخ احمد غزالی و مولوی است که توسط حاضرین در آن مجالس، با همان لحن بیان، مکتوب شده و به ما رسیده است.

مجموعه عرفان در زمانه و زندگی مانیز بنا بر تقاضای

باشد، گاه می‌توان وعظ و موعظه را هم نوعی خطابه دانست. سابقه خطابه و منبر نیز در ایران به صورت فعلی به فاجعه عاشورا برمی‌گردد که حضرات ائمه معصومین تذکر آن فاجعه را توصیه فرموده‌اند.
۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵: مردم را با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت بخوان.

طالبان و مشتاقان درک عرفان و معنویت اسلام و زندگی عارفانه در زمانه ما به همین منظور تدوین و جمع‌آوری شده است. این سخنرانی‌ها، موضوعات مختلفی از قبیل تصوّف و تشیّع، مناسک و اعیاد دینی و ملی و مسائل روزمره اجتماعی و خانوادگی را در برمی‌گیرد و لذا چه بسا سؤال شود که مثلاً موضوع خانواده چه ربطی به عرفان دارد. این ارتباط وقتی معلوم می‌شود که توجه داشته باشیم که سلوک عارفانه، ابعاد مختلفی – چه در نظر و چه در عمل – دارد که همه آنها تابع نگرش عرفانی است. و اصولاً وجه اصلی تفاوت درس عرفان خواندن با سلوک عرفانی کردن همین است. کسی که بصیرت عارفانه در دین دارد، مناسبات و مسائل اجتماعی و خانوادگی را نیز از همین منظر می‌بیند.

این گفتارها را تنی چند از مستمعان این مجالس، ضبط و به تدریج تحریر کرده‌اند. انتخاب سخنرانی‌ها و عناوین آنها همه به سلیقه تدوین‌کنندگان این رساله‌ها است. و حتی المقدور سعی شده که مطالب عیناً و با کمترین دخل و تصرف باشد تا سادگی و روانی لحن بیان محفوظ بماند.

ناشر از جناب آقای حاج دکتر نورعلی تابنده که اجازه دادند گفتارهای عرفانی ایشان را در مجموعه‌ای به نام عرفان در زمانه و زندگی ما، تدوین و در کنار دو کتاب دیگر^۱ معظّم له منتشر کند، متشکر است. هم‌چنین از زحمات همه دوستان و همکاران در ضبط و تحریر و تدوین این مجموعه قدردانی می‌کند و از دیداد توفیق الهی را برای آنها مسألت دارد؛ بمتّ و کرّمه.

تشکیل خانواده از آیات الهی است

تشکیل و ایجاد خانواده یکی از دستوراتی است که خداوند امر فرموده است و یک امر تکوینی و تشریحی و از آیات الهی است. قرآن کریم موارد مختلفی - اعم از امور طبیعی تا ید بیضا و عصای موسی - را جزو آیات و نشانه‌های خداوند بیان کرده است و در مورد ازدواج هم می‌فرماید: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...**^۱ از آیات او است که زوجی و همسری از جنس خودتان آفرید تا به وی آرامش یابید و میان شما دوستی و رحمت قرار داد. این خطاب، هم به زن است و هم به مرد و از آنجاکه در ادبیات عرب برای خطاب به مذکر و مؤنث، ضمیر مذکر می‌آورند لذا

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۱. دو کتاب مزبور عبارتند از: مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی (۱۳۷۸)، مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی (۱۳۸۱).

در این آیه لکم آمده است. چنانکه می فرماید خداوند فرشته‌ای قرار نداد که به آسمان بروید و با او ازدواج کنید، بلکه می فرماید از جنس خودتان همسر آفرید، و بین شما موَدّت، دوستی و رحمت قرار داد.

پس وقتی ازدواجی به قصد اطاعت امر الهی و بدون نگرانی و ترس از چیزهای زائد بر اصل، انجام گرفت به محض عقد بین طرفین، انس و الفت ایجاد می شود که این انس و الفت و عده الهی است و بر همه مادیات دنیا برتری دارد. بنابراین اگر می خواهید ازدواجتان از آیات الهی تلقی شود سعی کنید بین شما دوستی و رحمت باشد؛ هر کدام از زن و شوهر بیشتر در این مورد تلاشی کند ثوابش بیشتر است. در این مواقع است که به زن و شوهر شریک زندگی می گویند، یعنی در ثواب و عقاب، خوب و بد، با هم شریک هستند.

ازدواج: آیت حُسنی خداوند

از جنبه دیگر، بعضی از آیات الهی، آیات حسننی یعنی آیات نیکو و زیبای خداوند هستند که خداوند آنها را دوست

دارد. خداوند در مورد انسان فرموده است: تَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي،^۱ از روح خودم در او دمیدم. او به ما اراده داده است و اراده، جزئی از روح خداوند است که به ما عطا گردیده و در واقع همانند او، ما نیز با اراده، هرکاری را در محدوده قدرتمان می توانیم انجام دهیم. این قلمرو مانند دالانی است که در آن به هر سو که بخواهیم می رویم. بنابراین در محدوده اراده‌ای که خداوند به ما داده است اگر منطبق با خواست او عمل کنیم، ما و اعمالی که بجا می آوریم مانند آیات زیبای الهی دارای زیبایی و نیکویی می شویم.

از جمله این اعمال رابطه زناشویی است. زن و مرد را خدا آفریده است: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا،^۲ ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را اقوام و قبایلی قرار دادیم برای آنکه یکدیگر را بشناسید. در ادامه می فرماید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ،^۳ با تقواترین شما در نزد خداوند، گرامی ترین شماست. یعنی هرچه تقواتان بیشتر باشد

۱. سوره حجر، آیه ۲۹.

۲ و ۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

گرامی تر هستید. از اصول تقوا نیز پرهیز از زشتی‌ها و استفاده از زیبایی‌ها است. بنابراین خداوند زیبایی را در خلقت خویش و اعمال و افعال ما قرار داده است^۱ و در همه شئون خلقت زن و مرد از جمله ازدواج، زیبایی وجود دارد.

ازدواج و اعتدال روحی

برای بیان نیاز انسان به غذا می‌گویند شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. شکم نباید گرسنه باشد ولی سیر هم نباشد، بلکه باید به اندازه کافی و معتدل به آن غذا برسانیم تا مانعی در راه تکامل روح الهی پیدا نشود. باید به اندازه مشخص و به اندازه‌ای که روح الهی به بدن نیاز دارد به آن رسیدگی شود. نیاز زن به مرد و مرد به زن نیز به همین ترتیب است.

از آنجا که خداوند از روح خود در آدم دمیده، خودش هم می‌خواهد آن را حفظ کند، لذا پیغمبران را فرستاد که حافظ آن

۱. در قرآن مجید (سوره نحل، آیه ۶) حتی در مورد چهارپایان می‌فرماید: و لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ، و هنگامی که شب آنها را باز می‌گردانید و روز بیرون می‌فرستید، جمال و زیبایی است.

روح باشند. آن بزرگواران نیز به جهت حفاظت از این روح، مقرراتی را وضع کردند که یکی از آن مقررات مربوط به ازدواج می‌باشد و در آیین همه پیغمبران سلف، برحسب مقتضای زمان خود آنها در مورد ازدواج احکامی بوده است؛ مثلاً در دین یهود، در عهد عتیق از کتاب مقدس نقل شده است که خیلی از قبایل بین راه می‌خواستند وحدت قوم یهود یا مذهبشان را از بین ببرند. حتی زن‌ها و دختران یکی از قبایل که مدتی در جایی سکونت داشتند، می‌آمدند و با یهودیان معاشرت و رفت و آمد می‌کردند که در نتیجه بعضی از مردان بنی اسرائیل با دختران این قبیله ازدواج کردند؛ آنها هم چون هدفشان این بود که یهودیان را از دین و وحدت برگردانند شانه‌مردان را مهر می‌کردند. خداوند حضرت موسی را از این موضوع مطلع کرد و حضرت به جهت حفظ مذهب توحید، حکم اعدام تمام کسانی را که شانه ایشان مهر داشت صادر کرد. به همین دلیل است که ازدواج زن و مرد یهودی با غیر یهودی را منع کرده‌اند. بدین جهت یهود هم لااقل در وضع فعلی، دین نیست و در واقع یک نژاد و قوم است. چون هم اکنون اگر یک

مسلمان بخواهد یهودی شود او را قبول نمی‌کنند یهودیت همان نژاد خودشان توأم با دین یهود است. این قوانین در مذهب یهود، برحسب مقتضای زمان خودش بود و خیلی از این قواعد هنوز نیز وجود دارد.

ازدواج یک امر فطری است

در بیاتیه‌ای که به تاریخ ۲۸ دی ۱۳۷۵ نوشتم در مورد وظایف یک مسلمان متذکر شدم که یکی وظایف شریعتی و دیگری وظایف طریقتی و سوم، وظایف عقلی است. وظایف شریعتی را خداوند معین کرده و از طریق آیات قرآن و اخبار و احادیث بیان شده؛ و شخص خود باید در راه انجام این وظایف شریعتی کوشا باشد. و در مواردی که مشکلی دارد به متخصص و عالم در شریعت اسلامی مراجعه کند و بپرسد. مثلاً اینکه در چگونگی انجام احکام نماز چه کلماتی را بگوییم و به چه نحو باشد، به استدلال و اراده شخص مربوط نمی‌شود. بلکه ممکن است اراده کنید خدای ناکرده نماز نخوانید، ولی اگر بخواهید نماز بخوانید، به میل خود شما نیست که مثلاً به

هر طرف بخواهید بایستید.

وظایف طریقتی هم، چون درباره ارتباط قلبی با خداوند است از راه دل به کسانی که معین می‌کند محوّل کرده که باید به آنان مراجعه کرد. قلمرو هر یک از اینها نیز مشخص است.

برای اینکه بتوانیم این قلمرو را خوب رعایت کنیم خداوند کمک کارها و راه‌هایی قرار داده که همین دستورات اخلاقی است. مثلاً می‌گوید رعایت حال ضعفا را - از هر نوع ضعفی - بکنید؛ حتی می‌گویند: امام جماعت باید مثل ضعیف‌ترین نمازگزاران نماز بخواند تا مأموم دچار سختی نشود. مستحبات را نیز مقرر کرده و اجازه داده که این مستحبات را اگر خواستید انجام داده و یا انجام ندهید. مثلاً بهتر این است که نماز را اول وقت بخوانیم؛ دستور اکید هم داریم که لااقل نماز صبح و نماز مغرب را اول وقت ادا نماییم. حال فرض کنید نماز مغرب را منزل یکی از دوستانتان هستید، اگر آنجا شرایط برای نماز خواندن وجود داشت بسیار خوب، نماز را بخوانید وگرنه می‌توانید آن را بعداً بجا آورید.

وظایف سومی نیز وجود دارد که خدا براساس عقل، منطقی

و اراده به عهده خود شخص قرار داده و هر روز هم توسعه پیدا می‌کند. یکی از قلمروهایی که به تشخیص خودمان واگذار شده مسأله ازدواج است و از کمک‌هایی که خداوند برای ما آفریده تا بتوانیم در این قلمرو تصمیم بگیریم مسأله غریزه است. قواعد غریزی که در فطرت هر جاندار هست و در انسان هم وجود دارد باید رعایت شود. غریزه یعنی آن راهنمایی که خداوند در درون انسان قرار داده که به وسیله آن به ما دستور می‌دهد وقتی گرسنه شدید غذا بخورید و البته به جهت اینکه تابع مطلق غریزه نشویم و مطیع هیچ چیز غیر از خدا نباشیم، ماه رمضان را نیز قرار داده و مقرر فرموده است که در این ماه تا افطار چیزی نخوریم. از جمله مسائلی که جزء غرایز است مسأله ازدواج می‌باشد.

انسان از حیث جسمانی یک نوع حیوان است البته نه به معنای چهارپا بلکه حیوان به معنای جاندار؛ و از این حیث با همه جانداران دیگر یک وجه اشتراک دارد. آن وجه اشتراک این است که از آنجا که اراده الهی بر این امر تعلق گرفته که نسل جانداران استمرار پیدا کند و منقطع نشود، لذا به جهت محقق

شدن این اراده، حیوانات را از نر و ماده آفرید که نتیجه آن ایجاد نسل است و در انسان هم وضع به همین گونه است. غریزه جنسی زناشویی از مهم‌ترین غرایز است به نحوی که بعضی دانشمندان غربی به اشتباه آن را اصل همه اعتقادات و رفتار آدمیان دانسته‌اند. فروید، بانی مکتب پسیکانالیز^۱ یا روان‌کاوی، همین نظر را دارد. البته نظریات وی را بعداً دو تن از بزرگ‌ترین شاگردانش یعنی آلفرد آدلر^۲ از یک سو و دیگری کارل گوستاو یونگ^۳ از سوی دیگر تصحیح کرده‌اند. به احتمال بسیار، آرای فروید تحت تأثیر زندگی شخصی خود وی خصوصاً اعتقادات یهودی وی بوده است. به هر حال او ازدواج را فقط از منظر جنسیت می‌بیند، در حالی که گرچه بی‌تردید این عامل غریزی تأثیر اساسی در ازدواج دارد ولی همه روابط زن و شوهر را در بر نمی‌گیرد. چنانکه در زندگی‌ئی که تابع اهداف عارفانه باشد، به هر کار می‌توان جنبه الهی داد و

1. Psychoanalysis

2. Alfred Adler

3. Carl Gustav Jung

آن را از صرف ارضای یک خواهش غریزی دور کرد. مثلاً در موقع غذا خوردن، مراقب باشیم که حتماً وضو بگیریم و با یاد خدا و گفتن لفظ بسم‌الله، خوردن را شروع کنیم و نیتمان این باشد که یک لذتی را خداوند بر ما حلال کرده، و هم‌اشتهایی در وجودمان قرار داده و هم غذایی مهیا شده است پس قدردان این نعمت هستیم. هم‌چنین بر این نیت باشیم که غذا می‌خوریم تا زنده باشیم و به عبادت خدا و خدمت به خلق پردازیم. در این صورت خوردن غذا با خواندن نماز فرقی نخواهد داشت؛ شاید یک معنای شعرِ باباطاهر «خوشا آنان که دائم در نمازند» همین باشد. نماز یعنی عبادت، ازدواج نیز به‌همین معناست. در واقع نیازی است که خداوند در ما آفریده و ما این نیاز را می‌فهمیم ولی بستگی به نیت دارد؛ می‌گوییم این نیاز و غریزه را خداوند آفریده، راهش را هم برای ما آفریده است. پس باید شکر خدا را کرده و این نیاز را به قصد امتثال امر به‌جای آوریم که این یک نحوه عبادت است.

لذا این تصوّر که انجام کاری که دارای لذت است، گناه محسوب می‌شود، صحیح نیست. در اخبار است که پیامبر

فرموده: ازدواج نصف دین و در برخی اخبار، ثلث دین را حفظ می‌کند. حال باتوجه به این که خداوند نیاز به ازدواج را مثل نیاز به خوردن، آشامیدن و نیاز به نفس کشیدن در ما آفریده و باتوجه به این که خداوند خود گفته: «از آنچه مورد درخواست شماست به شما دادیم»^۱ مورد درخواست فطرت زن و مرد این است که با هم باشند. آنچه اقتضای فطرت ماست خداوند آفریده و به این نیت هر کاری بکنید اطاعت امر خدا بوده و ثواب دارد.

بنابراین اصل ازدواج یک امر فطری است. امر فطری مانند آن که خداوند به آتش امر کرده است بسوزان، ولی نه آتش مثل ماگوش دارد و نه خداوند به چنین زبانی که ما می‌گوییم امر کرده؛ امر کرد، یعنی آتش را این‌گونه آفرید. بنابراین خداوند فطرت را هم برحسب امر تکوینی خویش آفریده است. در هر جای دنیا وقتی بخواهند در مبحث ازدواج قوانینی تدوین نمایند ناگزیر باید مقتضیاتی را در نظر بگیرند، که یکی از آن مقتضیات، فطرت آدمی است.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ».

ازدواج و ترویج نسل

از آنجا که افراد، تشکیل دهنده جامعه هستند، یکی از وظایفی که همیشه وجود دارد - یعنی وظیفه‌ای که طبیعت بر همه تحمیل کرده - ادامه حیات جنس بشر است. این خواسته را خداوند در فرد فرد همه موجوداتی که آفریده، قرار داده است. مثلاً زنبور عسل غیر از اینکه به موجب آیه قرآن به او وحی شده است که از کوه‌ها و درختان خانه درست کند و از میوه‌ها بخورد تا عسل بسازد،^۱ موظف است که کاری کند تا نسل او باقی بماند.

اراده الهی بر ادامه نسل بشر قرار گرفته است، لذا در اخبار آمده که پیغمبر فرموده اند: النکاح سنّتی فمن لم یعمل بسنّتی فلیس منّی،^۲ یعنی نکاح سنّت من است و هر که از آن رو بگرداند از من نیست. در جای دیگری پیامبر می فرماید: تناکحوا تناسلوا تکثروا فانی اُباهی بکم الأمم یومَ القیامة ولو بالسّقط؛ نکاح کنید برای

۱. وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. (سوره نحل، آیه ۶۸).

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علامه علاء الدین الهندی، الجزء السادس عشر، بیروت، ص ۲۷۱، شماره حدیث ۴۴۰۷.

آن که جمعیتتان زیاد شود، من به تعداد زیاد شما مسلمین در روز قیامت افتخار می‌کنم ولو آن که سقط جنین باشد.^۱ ان شاء الله مشمول این نباشیم که این گفته را خودمان از بین ببریم، کما اینکه اکنون همین کار را انجام می‌دهیم! البته در حال حاضر عرف و قانون به ما می‌گوید: تناکحوا تناسلوا ولا تکثروا؛ حالا دیگر میل خودمان است که به کدام یک از موارد عمل کنیم. در این مورد سعدی در یکی از اشعارش می‌گوید: «هر آن کس که دندان دهد نان دهد». این مثل از قدیم بوده و شاید تا تفسیر این موضوع گفته شده.

خداوند برای تداوم حیات نسل بشر، زن و مرد را آفریده است. دختر و پسر در سنینی که قابلیت ندارند، خودشان این مسائل را درک نمی‌کنند ولی چون خواست خداوند است، هر دو در زمان مناسب به آن قابلیت می‌رسند و به هم متمایل

۱. من هنوز ارتباطی بین این مطلب با برنامه تنظیم خانواده نتوانستم برقرار کنم که این صحیح است یا آن دیگری؟ به هر حال این دو با هم متضاد به نظر می‌رسند و بایستی یکی از آنها حذف گردد. البته قبلاً در این خصوص مطلبی نوشته بودم. ر. ک: مقاله "کنترل تولید انسان، تحمیل یک نوع خودکشی اجتماعی" در مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۹-۱۴.

می‌شوند. این میل صرفاً از خود آنها نیست این امر الهی است. به طور مثال مانند زمانی که سفره بسیار مفصلی چیده‌اند و شما را مأمور حفظ آن کرده‌اند. درست است که وقتی مهمان‌ها بیایند و بنشینند شما هم می‌روید آن جا می‌نشینید و غذا می‌خورید ولی قبل از آن حق ندارید بدون اذن صاحب سفره (میزبان) به غذا دست بزنید و باید این مسأله را رعایت کنید. علاقه و کشش زن و مرد به یکدیگر به همین صورت است.

فطرت انسان و هر جاننداری بر این اساس است که تولیدمثل کند تا خلقت خداوند ادامه یابد. وقتی خداوند امر می‌کند، می‌گوید: باش (كُنْ) پس هست (فیکون).^۱ یعنی وجود از اراده خداوند است. علل و اسباب را هم مقدر کرده که این طور باشند.

در قدیم زیست‌شناسان موجودات را به جماد و نبات و حیوان تقسیم می‌کردند و انسان را هم در گروه حیوانات قرار می‌دادند. امروزه برخی از علما، موجودات را به چهار گروه جماد، نبات، حیوان و انسان تقسیم می‌کنند و می‌گویند: هر کدام

۱. سوره انعام، آیه ۷۳.

از این انواع مختصاتی اضافه بر نوع پایین تر دارند ولی همه این انواع از جمله انسان با گروه قبلی مشترکاتی دارد، یکی از نقاط مشترک این است که در قرآن فرموده: همه موجودات را جفت آفریدیم.^۱ مثلاً گیاهان نیز نر و ماده دارند؛ درخت خرما نر، جدا و ماده آن جداست که برای باروری به اصطلاح "تأبیر" می‌کنند. یعنی در موقع معینی گل‌های درخت نر را که به صورت گرد است روی گل‌های درخت ماده می‌پاشند تا خرما بدهد و اگر این کار را انجام ندهند درخت ماده بارور نمی‌شود. در همه حیوانات و انسان‌ها نیز وضع به همین منوال است.

منظور از این مقدمه این بود که تولیدمثل، هم چنین علاقه مرد به زن، و زن به مرد، امری فطری است و در برابر این طبیعت و فطرت نمی‌توان مبارزه و حتی مقاومت کرد. خدا، طبیعت را آفریده و برای آن قوانینی قرار داده است و می‌خواهد بر طبق آن قوانین عمل کنیم. یکی از این قوانین طبیعت، تولیدمثل است تا موجودات نابود نشوند و نسل آنها ادامه پیدا کند. پس یکی از اهداف اصلی از ازدواج تولیدمثل

۱. و مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ (سوره الذاریات، آیه ۴۹).

می‌باشد.

آرامش و اطاعت امر الهی

از پیامبر در اخبار آمده است که فرموده‌اند: ازدواج حافظ نصف دین یا ثلث دین است. دلیلش این است که آرامش انسان را حفظ می‌کند. آرامش هم از آن جا ناشی می‌شود که شخص بدون اینکه ظاهراً بفهمد، ناخودآگاه احساس می‌کند که امر خدا را اطاعت کرده است. آدم مؤمنی که توجه داشته باشد، وقتی نماز می‌خواند، خوشحال می‌شود، چرا؟ چون امر خدا را اطاعت کرده است. همه افراد بشر، وقتی اوامر الهی را ولو ندانند که امر الهی است اطاعت کنند، یک نوع خوشحالی و آرامشی بدان‌ها دست می‌دهد.

در مورد ازدواج نیز همین‌طور است و این آرامش موجب می‌شود فرد بتواند به تکامل معنوی هم برسد. به صورت ظاهر هم می‌توان این مسأله را مشاهده کرد. بسیاری از خانواده‌هایی که متشخص هستند، حال و حوصله مسائل معنوی را ندارند ولی اگر آرامش داشته باشند هر دو (زن و شوهر) مؤید هم هستند.

به این جهت در آیه ۲۱ سوره روم به طور غیرمستقیم که ازدواج را توصیه کرده، هدف از آن را تلویحاً آرامش نوع بشر اعم از معنوی و مادی دانسته است.

توصیه‌های عمومی در امر ازدواج

احوال و مسائل مربوط به اشخاص در هیچ دو موردی دقیقاً مانند هم نیست. فرض کنید دو نفر مبتلا به بیماری سردرد هستند ولی چون هر کدام به دلایلی متفاوت از دیگری دارای این بیماری است، لذا در طب داروهای متفاوت نیز برای آنها تجویز می‌شود. چنان‌که ما در عرفان می‌گوییم: الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ خَلَائِقٍ، هر نفر راهی برای رسیدن به او دارد. از این رو دستورات عرفانی بنابر تفاوت احوال و روحیات و اوضاع اشخاص نیز متفاوت می‌شود.

در اینجا توصیه‌های عمومی را که برای ازدواج لازم است بدانید، متذکر می‌شوم.^۱ ولی اینها دستورات عمومی است و

۱. در باب هشتم کتاب مجمع السعادات، تألیف مرحوم آقای سلطان‌علیشاه (چاپ سوم، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۷۹) درباره ازدواج و خانواده ←

هیچ عاقبتی، بی‌خاص نمی‌شود و همان‌طور که گفتم هیچ دو موردی مانند هم نیست.

اجازه و دستور در امر ازدواج

اولین نکته‌ای که باید توجه داشته باشیم معنی و تفاوت بین اجازه و دستور است. دستور یعنی به شما امر می‌کنند که باید این کار را انجام دهید ولی در اجازه به شخص این اختیار را می‌دهند که در انجام یا عدم انجام کاری، به میل خود رفتار کند. مثلاً وقتی که روزه باطل شد در مواردی دستور داده‌اند کفار را آن را بدهید. لذا ما، در اینجا از خود اختیاری نداریم و باید به آن دستور عمل کنیم.

در مورد ازدواج، به مردان و زنان اجازه داده‌اند و فرموده‌اند بهتر است ازدواج کنید، اما اجازه هم داده‌اند که مجرد بمانید. مجرد ماندن و ازدواج کردن امر و دستور نیست، بلکه

→

دستورات کاملی بیان شده است که قسمت اعظم آن کلی و بعضی مطالبش نیز متناسب با آن روزگار است.

اجازه است. البته در دین اسلام پیامبر اکرم (ص) ترغیب به ازدواج می‌فرمود و آن را جزو سنت خویش می‌آورد.

مشورت

غیر از آنکه غریزه به شما می‌گوید که ازدواج کنید، ازدواج یک امر مستحب نیز می‌باشد. مستحبات اموری هستند که پسند خدا و رسول در آنها است و لذا مستحب نامیده شده است که از ریشه حب یعنی دوست داشتن می‌باشد. چنان‌که پیغمبر فرموده است: النکاحُ سُنتی فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي،^۱ یعنی نکاح سنت من است و هرکس به سنت من رفتار نکند از من نیست. امثال این اخبار و احادیث زیاد است. پس امر ازدواج به تصمیم و اراده خود شما برمی‌گردد. البته باید مشورت کرد منتها مشورت با مردم دانا. یعنی با کسی که دانای به آن مسأله است مشورت کنید. اصولاً مشورت کردن باید با اشخاص دانا و خبره در یک فن باشد. فرض کنید شما می‌خواهید منزلی بسازید، با چه کسی مشورت می‌کنید؟ آیا با

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۲، ص ۱۲.

دکتری که مطب دارد و خیلی با شما رفیق است یا با پیشنهاد مسجد؟ خیر، با یک مهندس مشورت می‌کنید که در این موضوع دانایی دارد. بنابراین در مورد ازدواج، اصل ازدواج بسیار پسندیده است. ولی در مورد شناخت طرف مقابل و مسائلی از این قبیل باید با کسی مشورت نمود که آن شخص را بشناسد.

مسئله ازدواج و تشخیص همسر از مسائلی است که نه شریعتی است و نه طریقتی. در حیطة قلمرو عقل است که باید با مشورت با اشخاص مطلع و با تفکر، خودتان آن را تشخیص دهید. پس اینکه برای ازدواج و تشخیص اینکه خیر یا شرّ است متوسّل به استخاره می‌شوند درست نیست. اصولاً هر موقع بعد از مشورت اگر در هیچ راهی مصمّم نشدید و به نتیجه‌ای نرسیدید آن وقت استخاره کنید.

این را هم بگویم که در مورد مسئله ازدواج و سؤالات مربوط به آن ذهنتان را از بعضی مطالب و مقالات روزنامه‌ای توأم با جار و جنجال خالی کنید. معمولاً این مطالب به اوضاع روز بستگی دارد و بسیاری چیزها که می‌نویسند هدف خاصی

از آن دارند که ممکن است صحیح هم باشد ولی چندان قابل اعتماد نیست. پس بهتر است یا خود شما در مورد طرف مقابل مطالعه شخصی کنید یا از اشخاص مطمئن مشورت و توضیح بخواهید که از همه آنها بهتر است. من هم خیلی در این امر کمک و تشویق می‌کنم و یکی از ثواب‌ها همین است، گو اینکه حالا ثوابی است که غالباً به قول معروف انسان را کباب می‌کند، ولی ثواب دارد کسی را به امر ازدواج تشویق کرده و کمک کنند تا دو نفر با یکدیگر ازدواج کنند.

همسان بودن (کُفو) در خواستگاری

توجه و بررسی این مسأله، به منظور تحکیم روابط آتی خانواده است. آنچه در خواستگاری و در قبول ازدواج دستور داده شد - چه در مذهب و چه در عرف مردم و قانون - کُفو هم بودن یعنی همسان بودن است. منظور از کُفو بودن به لحاظ اقتصادی نیست بلکه کفو بودن یعنی از جهت آن خصوصیات بشری که همه دارند هم‌ردیف باشند، حتی شاید بتوان گفت: امروزه باید تا حدّی تحصیلات آنها با هم منطبق باشد. به طور

مثال مرد ۲۵ یا ۳۰ ساله‌ای که فعالیت اجتماعی زیادی داشته، قهراً از همان اول به خواستگاری دختری که تا پانزده سالگی یا حتی بیست سالگی در ده بزرگ شده و بی‌کار بوده، همچنین فعالیت اجتماعی نداشته نمی‌رود. البته چنین چیزی امکان دارد و بعید نیست به جهات خاصی استثنا هم پیدا می‌شود.

منظور از همسان بودن، بیشتر متوجه بُعد اعتقادات و افکار است. مثلاً گفته شده که یک زن مسلمان با یک مرد مسیحی یا یهودی - برای اینکه این شخص از لحاظ دینی و فکری هم‌ردیف او نیست - جز با بعضی خصوصیات - برحسب نظریات مختلف فقها - ازدواج نکند. البته امروزه اعتقادات دینی در همه دنیا ضعیف شده است ولی از بین نرفته و از بین هم نمی‌رود و به نحوی در رگ و خون همه وجود دارد. زیرا همان‌طور که بارها گفته شده این اعتقادات و عادات و رسوم حاصل از آن، از موقعی که نطفه منعقد می‌شود و جنین در رحم قرار می‌گیرد برای فرد ایجاد می‌شود. آنچه مادر فکر می‌کند بدون اینکه خودش بخواهد در جنین و فرزندش که بعدها متولد می‌شود مؤثر است.

بنابراین کفو بودن را باید رعایت کرد. البته نه به این معنا که شیعه با سنی یا درویش با غیردرویش وصلت نکند! اینها همه مسلمان هستند. درویش مسلمان است منتها مسلمانی که در جهت درک باطن و حقیقت اسلام نیز می‌باشد و تنها به ظاهر اکتفا نمی‌کند.

ازدواج با غیرمسلمان

فقها در مورد ازدواج با غیرمسلمان اختلاف نظر دارند. اکثر ایشان معتقدند مرد مسلمان می‌تواند با زن غیرمسلمان و اهل کتاب، ازدواج کند ولی با کسی که به خدا اعتقاد ندارد نمی‌تواند ازدواج کند. بعضی از فقها هم می‌گویند فقط با عقد موقت، مرد مسلمان می‌تواند با زن اهل کتاب ازدواج کند. ولی زن مسلمان با مرد غیرمسلمان نمی‌تواند ازدواج کند. از مجموعه این شروط مقدّره این‌گونه استنباط می‌گردد که در دین مبین اسلام، خصوصاً در اوایل ظهور آن که هنوز گسترش نیافته بود، توجه بر این مهم بوده است که فرزندان زوجین مسلمان، در محیط اسلامی پرورش یابند. لذا به نظر می‌رسد

غرض از اینکه بعضی علما می‌گویند مرد مسلمان نباید با زن غیر مسلمان ازدواج نماید این است که چون تربیت اولیه طفل با مادر است و مادر نقش مؤثری در تربیت فرزند دارد، لذا زوجه غیر مسلمان نمی‌تواند فرزند مسلمان را به نحو اسلامی تربیت نماید.

تفاهم و توافق روحيات

مسأله کفو بودن، طبعاً مسأله تفاهم روحيات را نیز شامل می‌شود. اگر زن و شوهر به طبیعت و فطرت توجه کنند و هر دو در راه خدا باشند و نیتشان در همه اعمال جلب رضایت خدا باشد، می‌توانند با هم سازگار باشند. یعنی اصل بر سازگاری و تفاهم طرفین است و این مسأله اهمیت بسیار دارد. باید بررسی کنند و ببینند طرف، منکر خدا نباشد و عنادی با دین نداشته و اصول اعتقادی را قبول داشته باشد. همین قدر کافی بوده و نیازی به تجسس و سواس‌های زائد که محلّ اصل ازدواج می‌شود، نیست. مثلاً اگر در خواندن نماز کاهل و تنبل است، این امر دلیل بر بی‌اعتقادی او نیست و نمی‌توان او را تارک

الصّلوة دانست. تارک الصّلوة کسی است که اصلاً به نماز اهمّیت نمی‌دهد و اعتقادی به آن ندارد. درحالی که اگر به معنای اعمّ نماز توجه کنیم یاد خدا بودن را هم شامل می‌شود و لذا اگر کسی توجه به خداوند داشته باشد انشاءالله امید آن هست که در مورد نماز نیز کوتاهی نکند.

مدیریت خانواده

به جهت مدیریت خانواده یک نفر باید تسلّط داشته باشد، البتّه تسلّط داشتن نه به این معنا که حاکم و دیکتاتور باشد بلکه منظور این است که مثلاً از دری که فقط یک نفر می‌تواند رد شود وقتی دو نفر باشند یک نفر باید جلو تر رود، هر چند که هر دو باید رد شوند. در خانواده نیز همین طور است. مرد از جهاتی تسلّط دارد زیرا زن مثلاً در دوران حمل قادر به انجام خیلی از فعالیت‌ها نمی‌باشد. ولی مرد در تمام مدّت یک‌نواخت بوده و نحوه فعالیت‌های او تغییری نمی‌کند. البتّه این غلبه و تسلّط از حیث ظاهری و مدیریت خانوادگی است ولی از حیث معنوی مردان باید به لطف و محبّت و نه خشم و شهوت با زنان رفتار

کنند. از این رو پیامبر فرمود: *إِنَّهُمْ يَغْلِبُونَ الْعَاقِلَ وَيَغْلِبُهُنَّ الْجَاهِلُ*، یعنی زن‌ها بر مردان عاقل مسلط‌اند و مردان جاهل بر زن‌ها مسلط‌اند.^۱ وقتی زن و مرد تشکیل خانواده دادند، یک مجموعه را می‌سازند. مجموعه‌ای که در آن تقسیم کار می‌شود. مدیریت خانه با زن است، مرد ناچار باید کار کرده و مخارج زندگی را تأمین نماید و همسرش با توجه به درآمد شوهر زندگی را اداره نماید. با اینکه مدیریت خانه با زن است ولی او باید به گونه‌ای این مدیریت را انجام دهد که مرد آزرده‌خاطر نشود. مثلاً اگر مادر شوهر یا مادر خودش به منزل آنها آمد، تفاوتی قائل نشود و از ته دل، هر دو را مادر خود بداند. اگر او در این مورد رضایت شوهر را جلب کند، زن ثوابی می‌برد که فایده آن به کل خانواده می‌رسد.

۱. به قول مولوی (مثنوی، دفتر اول، چاپ نیکلسون، ابیات ۳۶-۲۴۳۳).
گفت پیغامبر که زن بر عاقلان غالب آید سخت و بر صاحب‌دلان باز بر زن جاهلان چیره شوند زانکه ایشان تند و بس خیره روند کم بُوددشان رقت و لطف و وداد زانکه حیوان است غالب بر نهاد مهر و رقت و صف انسان‌بود خشم و شهوت و صف حیوانی بود

مسائل اقتصادی

گذشته از مسأله کفو بودن و تفاهم روحیات، مسائل اقتصادی پیش می‌آید که به‌طور تدریجی در تاریخ به وجود آمده؛ یعنی از اول نبوده و بعدها به وجود آمده است. به‌طور مثال بشر اولیه از راه کشاورزی زندگی‌اش تأمین می‌شده و از این حیث هیچ‌گونه نگرانی نداشته است. زیرا گندم را می‌کاشت و محصول آن را برداشت می‌کرد و اگر چیزی هم برای خوردن نداشت به دنبال شکار می‌رفت. این نگرانی که در حال حاضر هست بعدها پیدا شد که در واقع اجتماع آن را بر جوامع بشری تحمیل کرده است و امروزه این مسائل اقتصادی به قدری حاد شده که به اصطلاح، نان از جان هم مهم‌تر شده است.

چون تأمین هزینه خانواده بر عهده مرد است، بنابراین طبیعی است که مردها بیشتر نگران این مسأله باشند. مرد از نظر شرعی موظف به پرداخت نفقه زن و فرزندان خود می‌باشد؛ گرچه امروزه بسیاری از زنان نیز در تأمین هزینه خانواده با شوهرشان مشارکت می‌کنند. بنابراین یکی دیگر از مسائلی که قبل از ازدواج باید به آن توجه داشت این است که آیا مرد

حداقلِ توان تأمین هزینه‌های زندگی را دارد یا نه. اگر مردی از جهات اخلاقی و اعتقادی ایرادی نداشت باید با نان خالی او ساخت. مسلماً خداوند بعد از ازدواج به آنها برکت می‌دهد. چنان‌که می‌فرماید: *إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ*^۱، اگر هم فقیر باشند خداوند از فضل خود آنها را غنی می‌کند؛ البته نباید به کلی مسائل اقتصادی را رها کرده و توجهی به آنها نداشت بلکه باید همپای مسائل معنوی جلو برود؛ به این شرح که از مهم‌ترین ارکان زندگی و حیات، غذا خوردن است که کاری کاملاً مادی است، ولی همین غذا خوردن اگر در محیطی با شادی و خوشی و خنده – چه در خانواده و چه در غیر خانواده – باشد برای شما دل‌چسب خواهد بود. پس در همین غذا خوردن که حدّ اعلای امور مادی است می‌بینید که معنویات چقدر اثر دارند. نمی‌شود غذا نخورد، منتها سعی کنید حتی نان و پنیر یا نان خالی هم شده بخورید ولی با صفا و مهربانی باشد. دیده‌اید زمانی که کودکان با هم بازی می‌کنند و خیلی شاد و خوشحال هستند هر کدام تکه نانی به دست گرفته و به شادی با هم نان خالی می‌خورند؛

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

در صورتی که اگر تنها باشند هیچ چیز نمی‌خورند ولی زمانی که با هم هستند نان خالی را با رغبت تمام می‌خورند. به همین دلیل در موقع ازدواج باید به مسائل اقتصادی توجه داشت، ولی نه زیاد از حد که اصل قضیه فراموش گردد.

آنچه امروز به عنوان خوشبختی تلقی می‌شود بیشتر مربوط به مسائل مادی است که برای جامعه هم ضرر دارد. این نکته در طنزها، شوخی‌ها و حتی در تبلیغات نیز دیده می‌شود و به واسطه این تبلیغات هر روز سعی می‌کنند از در و دیوار، این نظرات را به مردم القا کنند. تبلیغات می‌تواند در ذهن مردم اثر کرده و آنها را از معنویات منصرف کند. مثلاً در یک اعلان تبلیغاتی مطلبی به این مضمون دیدم که وقتی جوانی به خواستگاری می‌رود و لباسی با فلان مد می‌پوشد، مادر دختر با خوشحالی به دخترش می‌گوید: خوشبخت می‌شوی برای اینکه خواستگار تو لباسی با مارک فلان فروشگاه را پوشیده است! اما این موضوع می‌تواند به گونه دیگری باشد. یعنی اینکه مادر دختر بگوید: تو خوشبخت خواهی شد، برای اینکه او از مؤسسه‌ای که در راه خیرات و مبرات و کمک به ایتام فعالیت

می‌کند لباس خریده که پول آن صرف مردم بینوا می‌شود. اما هنگامی که به صورت اوّل تبلیغ می‌کنند با خودخواهی فقط هدف خود را در نظر گرفته و هیچ چیز برایشان مهم نیست. متأسفانه این روحیه در همه ما دیده می‌شود، این مسائل برای کسی که به خواستگاری می‌رود و یا طرف مقابل که می‌خواهد جواب بدهد وجود دارد. سعی کنید این روحیه را نه فقط در هنگام خواستگاری که در همه امور زندگی نداشته باشید.

در امر ازدواج وقتی می‌خواهید به طرف مقابل جواب بدهید - چه زن و چه مرد - به حالت و روحیه شخص توجه داشته باشید، نه به ثروت او یا وضعیت مادی پدر و مادرش و امتیازات مادی دیگر او؛ بله پدر و مادر و خانواده دختر از لحاظ خانوادگی و تربیت مهم می‌باشند و باید به آن توجه کنید اما نه اینکه تمام توجه شما را جلب کند. به جای توجه به صرف مسائل اقتصادی بهتر است تحقیق کنید که در چه خانواده‌ای بزرگ شده و آنها چگونه بوده‌اند، برای اینکه به احتمال قوی همان تربیت به دختر منتقل می‌شود. ببینید آیا در کارهای خود مرتب و منظم هستند، آیا این خانواده به عهد و پیمان و قول

خود وفا می‌کنند و از مصادیق *وَأَذَيْنَهُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ*^۱ می‌باشند؟ آیا امین هستند؟ این صفات را در نظر بگیرید. اگر دارای این صفات خوب بود به جنبه مالی توجه نداشته باشید. این موارد را نیز زن در موقع جواب خواستگاری، در نظر بگیرد. ببیند خواستگار چه شغلی دارد. آیا می‌تواند یک خانواده را اداره کند؟ آیا اهل نظافت و تمیزی است یا نه؟ به طور کلی این موارد را توجه کنید. در مسائل و قضایای مادی همین قدر که مرد کار می‌کند و بیکاره نیست، اهل کار کردن است و می‌تواند زندگی ساده‌ای را فراهم کند برای شروع زندگی کافی است.

مسأله رفاه معنوی خانواده باید در نظر دختر مهم باشد. البته معمولاً زن‌ها این جور هستند و این فداکاری در زن‌ها بیشتر از مردها وجود دارد که حاضرند به خاطر آرامش خانواده نان خالی بخورند و به زحمت زندگی کنند.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۸: و آنان که به امانت‌ها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا می‌کنند.

سن ازدواج

نکته دیگری که طرفین باید در نظر بگیرند سنّ می باشد. البته بسته به این که مرد و زن از ازدواج چه هدفی را دنبال می کنند، تفاوت سنی تا ده، پانزده سال زیاد نیست ولی اگر کمتر، مثلاً چهار یا پنج سال باشد، بهتر است.

در مسأله سنّ، دخترها مسلماً از سنّ بلوغ یعنی از حدود پانزده سالگی برای ازدواج آمادگی دارند و مقداری از این آمادگی فطری و غریزی است. فطرت زن ها به خصوص در این موارد می تواند آنها را اداره کند. بنابراین لازم نیست که دیپلمه روان شناسی و تربیت کودک و امثال اینها باشند تا بتوانند آمادگی ازدواج را در خود تشخیص بدهند.

مسأله دیگر هم این است که زن و مرد نباید تصوّر کنند که بهتر است سنینی را به جوانی و خوشی بگذرانند تا وقت ازدواج مناسب برسد. برای اینکه این امتناع و بی توجهی در جوانی چه بسا موجب به وجود آمدن مشکلاتی در آتیه شود. در این باره مثالی می زنم؛ بیماری هایی وجود دارد که ویروس یا میکروب آن حالا وارد بدن می شود ولی شخص، متوجه

ازدواج

نشده و پانزده یا بیست روز بعد آثارش ظاهر می شود. مسائل اجتماعی نیز همین گونه است، فردی هم اکنون کاری را انجام می دهد، ده یا پانزده سال بعد اثرات آن ظاهر می شود. کسی در جوانی خیلی بی توجهی می کند، بعد در آخر جوانی و هنگام پیری هزار درد و ناراحتی پیدا می کند و آثارش، آن موقع ظاهر می شود.

باید این توجه را همه از اول داشته باشند و نگویند حالا زود است و من هنوز وقت دارم. به خصوص دختر وقتی که موقعیت ازدواج برایش پیش می آید باید بررسی کرده اگر نپسندید رد کند ولی اگر خواستگار شرایط اصلی را داشت و از این جهات وی را پسندید، شرایطی را در پیش پای او قرار ندهد که تحققش ناممکن باشد. خداوند از فضل خود به آنها روزی می دهد. وقتی خانواده ای از روی محبت و فطرت تشکیل شد فعالیت مرد چند برابر شده، زن هم تا آنجایی که باید، فعالیت کرده و تمام نقایص مادی زندگی جبران می شود.

زیبایی

مسأله دیگر زیبایی است. در حدیث آمده: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ

يُحِبُّ الْجَمَالَ، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. می‌گویند مظهر زیبایی خداوند در روی زمین یکی گل است و دیگری زن، که برای شوهر خود بهتر است خود را بیاراید. البته به هنگام خواستگاری زن نباید خود را چنان بیاراید که مرد گول صورت ظاهر او را بخورد، چرا که پس از ازدواج این ظاهرنمایی علنی شده و موجب تضعیف روابط زن و مرد می‌شود. لذا مرد هم بهتر است صرفاً توجهش به زیبایی ظاهری طرف نباشد و برای ازدواج کسی را انتخاب کند که می‌داند او اهل زندگی است. در گذشته اصلاً رسم نبود دخترها آرایش کنند ولی الآن رسم شده است، من چند سال پیش، هنگام تدریس در دانشکده به این موضوع اعتراض کردم. حال که اوضاع تغییر کرده، دخترها باید توجه داشته باشند که افراط در این امر، هم برای روحیه خود آنها مضرّ است و هم موجب اختلاف با همسرشان در آینده می‌شود.

البته خداوند زیبایی را جزو صفات زن قرار داده است. از این رو به کار بردن لوازم آرایش برای مرد تاحدی عیب محسوب می‌شود، اما برای زن در حدودی که برای همسرش

باشد مسلماً ایرادی ندارد. استفاده از زیورآلات، طلا و امثالهم برای مرد صحیح نیست اما برای زن در حدّ معمول، در شرع مجاز دانسته شده و این مطلب بدان معنا نیست که زن به همسرش فشار بیاورد تا به هر صورت برای او زیورآلات تهیه کند.

تدلیس در ازدواج

تدلیس در لغت به معنای پنهان کردن عیب کالا بر خریدار است. رسم تدلیس (یا به زبان امروزی بلوف و حقّه‌بازی) در ازدواج تا این حدّ در ایران رایج نبود و به تدریج به وجود آمده است. در حقوق خانواده تدلیس یکی از مواردی است که ازدواج را مخدوش می‌کند؛ مانند زمانی که اتومبیلی را دوباره رنگ بزنند و نمره موتورش را دست‌کاری کرده تا خریدار خیال کند نو است، در معاملات هم به این کار تدلیس می‌گویند. در ازدواج نیز متأسفانه تدلیس بسیار رایج شده است، برای مثال اگر زنی بیوه در ازدواج مجدّدش اعلام کند فرزندی ندارد اما بعد از ازدواج معلوم شود از شوهر قبلی اش، فرزند

داشته، خود نحوه‌ای تدلیس است، یعنی خود را غیر از آنچه که هست نشان داده است.

یا در مورد آرایش ظاهری، همان‌طور که اشاره شد، سابقاً عرف بود که دخترها آرایش نمی‌کردند. این عرف برای این بود که بگویند ما همین هستیم که می‌بینید، حالا رسم شده آرایش می‌کنند، حتی بعضی چنان غلیظ آرایش می‌کنند که گویی گریم کرده‌اند و فرق بین زن شوهردار با یک دختر، در نظر اول مشخص نمی‌شود. من به عنوان حقوق‌دان از نظر قانونی به این موضوع تدلیس نمی‌گویم ولی از لحاظ اخلاقی و عرفانی می‌گویم نحوه‌ای تدلیس است.

در زمان قدیم در ایران به آداب و رسوم و عرفی که از مدّت‌ها قبل مانده بود، بسیار توجه داشتند. در واقع نگه داشتن این عرف، موجب نگه داشتن خانواده بود. نگوید که ما به واسطه این عرف عقب مانده‌ایم؛ نه، اگر با همه این عقب‌ماندگی‌ها هنوز ایران، ایران و شیعه، شیعه مانده دلیلش دلبستگی به همین عرف‌های صحیح گذشته بوده است و اگر اینها نبود ما به کلی محو و نابود شده بودیم. در واقع همین عرف

است که اصلیت ما را حفظ کرده است.

مسأله دیگری که متأسفانه در امر ازدواج برای عرف ما اسباب زحمت می‌شود، بلوف زدن و خلاف گفتن است. شروع راه ازدواج با خواستگاری است که از ابتدای آن تدلیس آغاز می‌شود. برای خواستگاری، ما چه کارهایی انجام نمی‌دهیم؟ داماد اگر تمولی ندارد خود را ثروتمند نشان می‌دهد. مثلاً ماشین مجلل دوستش را سوار می‌شود و تظاهر می‌کند متعلق به خودش است. طرف عروس نیز همین کار را می‌کنند. مثلاً بعضی افراد وسایل منزل را به زحمت و تکلف عوض می‌کنند. این به اصطلاح تدلیس، شرعاً حرام است و همین تدلیس کوچک هم اخلاقاً خوب نیست.

یا زمانی که هر کدام از خانواده‌ها درباره جهیزیه، شیربها و مهریه صحبتی می‌کنند، طرفین – با این نیت که یکی از ارکان زندگی خانواده مسائل مالی است – سعی می‌کنند ثروت خود را زیادتر از آنچه برایشان امکان دارد نشان دهند و شرایط واقعی زندگی خود را به یکدیگر نمی‌گویند. مثلاً مرد قول می‌دهد که بعد از ازدواج منزل جدا تهیه کند، درحالی که می‌داند اصلاً این

کار برای او ممکن نیست، سپس از زن می‌خواهد که موقتاً با پدر و مادرش که عائله زیادی هم دارند زندگی کند ولی وقتی به این قول نتوانست عمل کند، اختلافات آغاز می‌گردد.

زن هم نباید خود را بیشتر از موقعیت و امکاناتی که دارد نشان دهد. در قدیم این طور رسم بود که از بچگی برای دختر، هر چند وقت وسایلی را تهیه کرده و جدا نگه می‌داشتند. این ذخیره بود تا اگر روزی مطابق میلشان خواست شوهر کند آمادگی داشته باشند. این جهیزیه ممکن است نواقصی هم داشته باشد ولی بهتر است در همان ابتدا به صداقت و صراحت بگوید: الآن من مقداری جهیزیه دارم که همین است. کمبود وسایل را اگر امکانش را داشته باشم خودم یا پدر و مادرم تهیه می‌کنند و یا در زندگی مشترک با هم تهیه خواهیم کرد. اما در حال حاضر جهیزیه من این است.

مثلی هست که از قدیم می‌گفتند: «معامله با بیگانه، وصلت با قوم و خویش». شاید حکمت این مثل این بوده که قوم و خویش‌ها معمولاً از زندگی هم آگاه بودند. در زمان ما این طور نیست برای اینکه خانواده‌ها از هم دور هستند و حتی یکدیگر

را نمی‌شناسند و از هم خبر ندارند. در قدیم که این ضرب‌المثل رایج بود معمولاً خانواده‌های دو طرف قوم و خویش بودند و از هم خبر داشتند و نوعاً نمی‌توانستند به اصطلاح به یکدیگر حقه بزنند و عملاً تدلیس ممکن نبوده است.

گذاشتن شروط قبل از ازدواج

یکی از راه‌های پرهیز از تدلیس در امر ازدواج این است که از ابتدای خواستگاری، طرفین - هم زن و هم مرد - بدون رودربایستی از یکدیگر و با صداقت، وضع و موقعیت خود را بیان کنند. ممکن است خود عروس و داماد خجالت بکشند ولی پدر و مادرشان می‌توانند بدون خجالت با هم حرف بزنند و این مسائل را حل کنند.

شاید یکی از جهاتی که این ضرب‌المثل رایج شده «گرچه را دم حجله بکشید» این است که همه چیز بدون رودربایستی در همان ابتدا گفته شود. هر شرطی که زن یا مرد بخواهند می‌توانند در قبالة ازدواج بگذارند و علی‌هذا چرا از بیان آن چشم‌پوشی کنند. در حال حاضر خوش بختانه در قباله‌های

جدید این شروط را می‌نویسند. پس در همان اول ازدواج هر یک از طرفین می‌توانند وضعیت و خواسته‌هایشان را بگویند. البته خواسته‌هایی که متناسب با وضع طرفین باشد نه اینکه مثلاً دختر بگوید: هر سال عید نوروز باید مرا به خارج از کشور و دور دنیا ببری.

از لوازم موفقیت در ازدواج داشتن شروط منطقی، عاقلانه و منطبق با شرایط زندگی طرفین است. این یعنی خشت اول، که همان ابتدا مرد بگوید شغلش چیست؛ میزان درآمدش چقدر است؛ وضعیت مالی‌اش چگونه است؛ آیا توانایی خرید خانه را دارد یا خیر؛ تمام این موارد را بگوید، و در ضمن اضافه کند: «امیدوارم زندگی ما بهتر شود و هرچه بهتر باشد تو نیز خواهی دید».

در زندگی مشترکی که با توافق طرفین و با صداقت شروع شده باشد کمتر امکان اختلاف پیش می‌آید. هم‌چنان که برای تأسیس یک شرکت، اول اساسنامه‌ای می‌نویسند و به ثبت می‌دهند. مدیرعامل، تمام شرکاء و همه کسانی که با این شرکت در حال معامله و طرف حساب هستند باید این اساسنامه را

رعایت کنند تا حدی که تعویض حتی یک ماده باید با توافق شرکاء صورت گیرد.

این در یک شرکت تجاری است. ازدواج و خانواده را از برخی جهات می‌توان به یک شرکت تشبیه کرد. در مقررات شرعی گفته‌اند که در اول ازدواج باید شرکاء که در ابتدا فقط زن و مرد هستند، اساسنامه شرکتشان را تنظیم کنند. در ازدواج اساسنامه همان قباله‌ای است که می‌نویسند. و هنگامی که نوشته شد هر دو باید به موارد آن عمل کنند. حالا اگر یکی از شرکاء کوتاهی کرد، حق خود را نشناخت و یا شریک دیگر سرش را کلاه گذاشت نباید اساسنامه را پاره کرده، دور ریخت که این چه قانونی است.

در اول ازدواج زن حق دارد هرگونه شرطی بگذارد، می‌تواند شرط کند که حق مسکن با من است و در هر شهر یا مملکتی که من خواستم باید زندگی کنیم. می‌تواند شرط کند که همسرش برایش کلفت، نوکر، آشپز یا راننده بگیرد، البته اگر دختر در منزل پدرش پیشخدمت یا به قولی ندیمه داشته باشد، شوهرش باید برایش همه آن موارد را فراهم کند. هم‌چنین زن

می تواند شرط کند که اگر تو چند وقت نبودی یا خرجی نرساندی و خبری ندادی، حق داشته باشم خودم را طلاق بدهم. البته حق طلاق با مرد است ولی می تواند به زن وکالت بدهد، زن حتی می تواند به طور مطلق این حق را بگیرد. با اینکه برخی از فقها این شرط را منع می کنند ولی منعی ندارد، تمام این شرایط را زن می تواند اول ازدواج بگذارد. ولی حالا عرف و فرهنگ به گونه ای است که زن خجالت می کشد این کار را انجام دهد.

البته این که در ازدواج می توان شروطی را تعیین کرد مربوط می شود به نوع خاص تلقی ای که در نظام حقوقی اسلام درباره ازدواج وجود دارد.

تفاوت ازدواج در نظام های حقوقی مختلف

مسئله ازدواج در نظام های حقوقی با یکدیگر فرق می کند، چه نظام حقوقی فرانسه، انگلستان، ژاپن و چه نظام حقوقی اسلام. چون از نظام حقوقی فرانسه اطلاع بیشتری دارم، از آنجا مثالی می زنم.

در فرانسه، به تبعیت از سابقه مسیحیت مردم ازدواج را عقد نمی دانند بلکه در آنجا ازدواج نوعی تقدیس است. یعنی زن و مرد پیش یک کشیش می روند و کشیش از آنها می پرسد که آیا حاضرند همدیگر را به عنوان همسر انتخاب کنند و با هم زندگی کنند. سپس می گوید: من به نام خداوند، شما را به هم پیوند می دهم. البته معمولاً زن و مرد قبل از ازدواج، طبق قانون با هم قرارداد می بندند و در آن، وضعیت زندگی، اموال و نحوه مالکیت را مشخص می کنند ولی اگر مشخص نکردند مانعی محسوب نمی شود.

ولی ما ازدواج را عقد می دانیم، یعنی توافق دو طرف؛ بنابراین محتاج به هیچ چیز حتی دادن وکالت برای خواندن صیغه عقد نیست. بلکه در قانون و شرع آمده اگر طرفین لال هم باشند با نوشته یا با اشاره می توانند عقد را منعقد کنند.

گذاشتن شروط ازدواج در شریعت اسلام

چون در دین اسلام ازدواج، یک عقد و تراضی طرفین است - یعنی هر دو متفقاً با هم تراضی می کنند - هر شرطی را

که مخالف مقتضیات عقد و شرع نباشد می توان گذاشت. شروط مخالف شرع حکمش مشخص است و طبیعی است که نبایستی مخالف مقتضیات عقد، شرط کنند، مثلاً شرط کنند فرزند نیاورند. البته در بعضی مواقع جلوگیری از باردار شدن را در اختیار زن گذاشته اند. هم چنین در متعه و ازدواج موقت، شیعه می گوید: می توان ازدواج کرد فقط برای محرمیت، و موردی برای نبودن فرزند نیست. اما در ازدواج دائم به شرح سابق الذکر، نمی توان چنین شرطی را قید کرد.

اگر ایرادهایی بر حقوق زن در شرع و ازدواج گرفته می شود به دلیل عدم اطلاع طرفین به خصوص زنان از مقررات ازدواج است، و البته این مسأله عدم اطلاع را با شروطی که در قباله های ازدواج نوشته شده تا حدّ زیادی جبران کرده اند. این شروط را زن و مرد هر دو می خوانند و می توانند هر کدام را که مخالف بودند خط بزنند، ولی اگر موافق بودند امضا می کنند. زن و مرد هم می توانند هر شرطی هر چند بی معنی باشد - به شرط آنکه مخالف شرع و مقتضای عقد نباشد - در قباله ذکر کنند.

وفای به عهد در خواستگاری

در باره وفای به عهد، به عنوان یکی از صفات مؤمنان روایاتی است از قبیل المؤمنون عند شروطهم؛ مؤمنین موظف به رعایت تعهدات خود هستند و یا در آیه قرآن است: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^۱ مؤمنین آنهایی هستند که بر امانت هایی که در دست آنهاست - چه امانت ظاهری مانند امانت مالی و چه امانت معنوی - و عهدی که می بندند عمل می کنند. این صفت مؤمن است. و به عنوان یکی از مصادیق این صفت در مورد حضرت اسماعیل در قرآن می فرماید: إِنَّهُ كَانَ ضَادِقَ الْوَعْدِ^۲ او درست قول و وعده بود.

یکی از این تعهدات، تعهد به ازدواج است که شاید مهم ترین قرارداد در زندگی انسان باشد. با این حال اجازه داده اند که در خواستگاری حتی اگر جواب قبول داده شده باشد - البته در صورتی که خود شخص جواب بدهد و الا اگر پدر و مادر جواب بدهند عهدی بسته نشده، بلکه عهد را باید خود

۱. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، ص ۳۱.

۲. سوره مریم، آیه ۵۴.

شخص ببندد - طرفین می‌توانند به این تعهد عمل نکنند. در این جا اگر بخواهم عین دستورات فقهی را بدون شرح و تفسیر بگویم شاید کسانی تشویق شوند این قرارداد را برهم بزنند و حال آنکه به جهت تعهدی که کرده یا قولی که داده‌اند بهتر است تا می‌توانند سعی کنند به آن تعهد وفادار بمانند. اگر هم به نحوی این قرارداد انجام نشد یا نتوانستند به آن عمل کنند و یا آن را انکار کردند، بنابراین دستور اخلاقی و عرفانی که باید به تعهد رفتار کرد، مرتکب گناه اخلاقی شده‌اند.

در این جا اصل بالاتری هست که آن، حریت و آزادی انسان است. در قرآن می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...^۱* ما به بنی آدم بزرگی دادیم، از طرف دیگر در خلقت بشر همان‌گونه که در آیات قرآن آمده، خداوند به فرشتگان می‌گوید: *فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ.^۲* بنا به قولی این آدم را از گِل ساختند یعنی همه ما از گِل ساخته شده‌ایم. غذایی که می‌خوریم موجب می‌شود نطفه‌ای تولید و فرزندی به دنیا بیاید که همه از

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. رجوع شود به پاورقی شماره ۱، ص ۳.

خاک گرفته شده است. سپس خداوند می‌فرماید: وقتی از روح خودم در او دمیدم، آن‌گاه سجده کنید. پس سجده فرشتگان به روح خدا است؛ احترام به روح خدا از همه چیز از جمله احترام به جسم انسان بالاتر است. پس اگر این روح خدا را در راه غلط به کار ببریم خلاف شأن و حیثیت خود عمل کرده‌ایم. در آن صورت به وظیفه خود عمل نکرده و رعایت امانت را بجا نیاورده‌ایم. بنا بر اصل حریت در اسلام، انسان‌ها آزاد هستند مگر مواقعی که خلاف آن ثابت شود. چون اصل در انسان حریت او است، دری که یک نفر انسان آزاد از آن وارد بندگی شود و بنده شود بسیار کم و تنگ می‌باشد. از آن طرف بالعکس دری که یک انسان از بندگی بیرون بیاید و آزاد شود فراوان و گشاده است.

در قرارداد یا عقد ازدواج، این زوج نسبتی با هم پیدا می‌کنند. البته قرارداد هم لزومی ندارد که روی کاغذ بنویسند تا ثبت شود، خیر، همین که از سوی یکی از طرفین گفته شود ما با این شرط با هم ازدواج می‌کنیم و طرف دیگر نیز قبول کند کفایت می‌کند.

در اینجا از یک سو قرارداد و پیمانی بسته شده که البته بهتر است اخلاقاً به آن عمل کنند ولی از سوی دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که آن قرارداد حیثیت و حریت معنوی فرد را برهم می‌زند.

برهم زدن خواستگاری انجام شده را می‌توان یک گناه اخلاقی حساب کرد و جرم قانونی نیست. به هر جهت هر یک از طرفین، چه زن و چه مرد، بخواهند خواستگاری را برهم بزنند تعهد قانونی ندارند ولی اخلاقاً ناراحت‌کننده است به خصوص وقتی که مرد خواستگاری کرده و زن پذیرفته باشد، بعداً اگر مرد بدون دلیل موجه برود و چیزی نگوید، توهین بزرگی به زن بوده و ناراحت‌کننده است. همین طور اگر زن این کار را بکند ولی توهین آن کمتر از مورد اول است.

در قانون مدنی که در سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ شمسی حدود هفتاد و چند سال پیش نوشته شد، هیأت بزرگی از حقوق‌دانان عمده و مجتهدین دخالت داشتند. کسانی مانند شیخ علی‌بابا و شیخ اسدالله ممقانی که فقیه بزرگی بود و شیخ عصار که فیلسوف و فقیه بود؛ و چند نفر دیگر که مجتهد بودند منتها

مجتهدین بدون لباس روحانیت. با توجه به فهم و اطلاع این آقایان قانون تدوین شده، قانون بسیار خوبی بود.^۱ در این قانون فصلی هم راجع به خواستگاری دارد که اگر یکی از طرفین، خواستگاری را برهم زند و خسارتی وارد شده باشد — مانند هزینه کارت دعوت و برگزاری مهمانی — طرف متخلف باید آن را بپردازد. یا اگر هدایایی بین طرفین مبادله شده، هر کدام می‌توانند چیزهای مربوط به خود را پس بگیرند.

در خرید و فروش عادی، موضوع قرارداد چیزی است که ممکن است نایاب و گران‌قیمت باشد ولی خود انسان نیست. اما در نکاح حیثیت خود انسان و علاقه‌مندی زن و مرد به یکدیگر، موضوع عقد است. از این رو هر چند اجازه برهم زدن آن را داده‌اند ولی بهتر است از این اجازه کمتر استفاده گردد و به صرف دلایل جزئی یا غیرموجه، این کار انجام نشود. در همان شروع خواستگاری هر یک از طرفین که این وصلت را نمی‌خواهند، می‌توانند تقاضای خواستگاری را رد کنند و الا

۱. البته اخیراً بسیاری از موارد آن را اصلاح کردند ولی یکی دو ماده آن خراب شده است و چه بسا می‌توان گفت اصلاح نیست بلکه افساد است.

هنگامی که قبول کردند بهتر این است که به تعهد خود عمل کنند.

تحقیق و تعقل در ازدواج

یکی از نعمت‌هایی که خدا به بشر عطا فرموده قوه تعقل و تفکر است که نباید آن را کد گذاشت، بلکه بهتر است در جای خود از آن استفاده شود. اگر بررسی کنیم، متوجه می‌شویم همه مشکلات ما مسبوق به سوابق یا کارهایی است که خود کرده‌ایم و غلط بوده یا نتیجه تفکرات اشتباهی است که به هر جهت به خودمان برمی‌گردد. به عبارت دیگر: «از ماست که بر ماست». در قرآن هم خطاب به پیامبر و در حقیقت به منظور آگاه کردن ما، فرموده است: ما اصابک مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ و ما اصابک مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...^۱ یعنی آنچه خوبی به تو می‌رسد از جانب خداوند است و آنچه بدی به تو می‌رسد از نفس خودت می‌باشد. یکی از آن موارد به کارگیری قوه تعقل و تحقیق است. دیده شده بدون توجه و بررسی، ازدواج می‌کنند و بعد مثلاً

۱. سوره نساء، آیه ۷۹.

می‌گویند شوهرم معتاد بوده؛ درحالی که از اول باید دقت، بررسی و تحقیق می‌کردند. برای ازدواج باید در ابتدا و قبل از آنکه به علت مشکلات بعدی از خداوند بخواهند رفع گرفتاری کند، اقدام صحیح و منطقی شود. البته همه چیز را باید از خدا خواست ولی این به آن معنی نیست که بدون فکر، کاری را انجام دهند؛ بلکه باید با تفکر و تعمق پیش رفت. احیاناً مقداری رودر بایستی که در عرف ما رایج گردیده باعث به وجود آمدن این مسائل گشته است. چنانکه گفته شد در ابتدای امر می‌توانند همه مطالب را در زمره شروط قرار دهند، مثلاً شرط اختیار مسکن، یا حق داشتن شغل مستقل و همه چیزهایی را که احتمال می‌دهند بعدها مشکل ساز می‌شوند بدون تعارف در زمره شروط قرار دهند. معمولاً در شروع ازدواج همه آنچه را که مورد نظرشان است بیان نمی‌کنند در نتیجه بعد با مشکل روبه‌رو می‌شوند. پس این مورد از جمله مواردی است که باید در آن تعقل کرد.

علاقه قبل از ازدواج

در این جا مسأله دیگری نیز پیش می‌آید و آن این است

که آیا زن و مرد قبل از ازدواج باید به یکدیگر علاقه‌مند باشند؟

بی‌تردید از جمله مسائلی که باید بین زن و مرد وجود داشته باشد انس و الفت است که باید به نحوی باشد تا هر کدام، از مجالست و مصاحبت دیگری آرامش پیدا کند، این انس و الفت بین زن و مرد از آیات قدرت خداوند است. البته علاقه‌ای که بین زن و مرد - زن و شوهر - پیدا می‌شود غیر از آن چیزی است که در رمان‌ها و روزنامه‌ها و مجلات به نام عشق می‌نویسند. در رمان‌های عاشقانه همین که زن و مرد به هم رسیدند، داستان تمام می‌شود و درباره‌ی بعد از شروع زندگی چیزی نمی‌نویسند. در حالی که از حیث خانوادگی، داستان از همین جا آغاز می‌شود.

در دنیای قدیم و قرون گذشته، هم اوضاع اقتصادی، هم عرف و عادات جامعه و هم تربیت و برداشتی که زن و مرد از ازدواج داشتند فرق می‌کرد. در دنیای امروز با مناسبات جدید و ارتباط نزدیک زن و مرد و وسایل ارتباط جمعی، این وضعیت پیش آمده که می‌گویند: ازدواج بدون هر نوع رابطه‌ی عاشقانه

درست نیست. ازدواج با نفرت هم صحیح نیست ولی غیر از آن طبیعتاً هر زن و مردی که نسبت به هم نفرت نداشته باشند در اثر معاشرت، علاقه بین آنها پیدا می‌شود.

پس منظور این نیست که قبل از ازدواج هیچ علاقه‌ای نباشد ولی زن و مرد نبایستی صرفاً این علاقه را ملاک ازدواج قرار دهند. در این مسیر زن‌ها باید بیشتر دقت کنند، زیرا اگر اشتباهی رخ دهد آنها لطمه‌ی بیشتری خواهند دید. در اینجا نمی‌توان گفت قوانین غلط است و باید اصلاح شود زیرا این یک موضوع فطری است. اگر خود شما مطالعه کنید می‌بینید خلقت زن و مرد به صورتی است که از اشتباه در این زمینه زن بیشتر لطمه می‌بیند پس زن‌ها باید بیشتر مراقب باشند تا اشتباهی نکنند و تنها آن علاقه اولیه‌ای را که ان شاء الله بعداً به طور غریزی ایجاد می‌شود، ملاک زندگی آینده، زندگی خانوادگی و ازدواجشان قرار ندهند.

تعدد زوجات

در مورد تعدد همسر، یعنی زن دوم و سوم گرفتن، هر چند

ممکن است اجتماع، این اجازه را ندهد اما در این زمینه در اسلام اجازه شرعی داده شده که البته آن نیز موکول به حصول شرایطی است.

در صدر اسلام آداب و قوانینی از ادیان و اعتقادات قبلی باقی مانده بود و در عرف آن روزگار وجود داشت که پیامبر بعضی را تعدیل و بعضی را هم صراحتاً منع کرد و بعضی را نیز خود تقریر نمود. از جمله این موارد، تعدد زوجات است که در آن زمان در اکثر نقاط جهان رایج بوده و حتی تک‌همسری یک نوع عیب به شمار می‌رفت. مسأله تعدد همسر دلایل مختلفی داشته که یکی از مهم‌ترین آنها کثرت زاد و ولد است زیرا در آن ایام غالباً در اثر شیوع امراض و جنگ‌ها، کودکان و جوانان از بین می‌رفتند، از این رو تعدد زوجات کاملاً طبیعی و منطقی به نظر می‌رسید.

در دوره معاصر نیز بعد از جنگ جهانی دوم که چند میلیون نفر از مردان از بین رفتند، زاد و ولد کم شد، به طوری که در کشورهای مثل ایتالیا، آلمان و فرانسه که با کاهش جمعیت روبه‌رو شده بودند مردم را به ازدواج و تولیدنسل تشویق

کردند، به همین جهت بسیاری از حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان اجازه تعدد همسر را صادر کردند. البته در قرآن و شریعت اسلام نیز در موارد بسیار ضروری و با شرایطی این اجازه داده شده است، نه اینکه هرکس از روی هوس این کار را انجام دهد، بلکه شرایط بسیاری دارد که باید رعایت شود و در قوانین ما هم این شرایط معین شده است.

شرط اجازه تعدد همسر

قبل از هر چیز باید بگوییم تعدد همسر بیشتر به عنوان اجازه است، و نه دستور و مهم‌ترین شرط آن رعایت عدالت است که در قرآن هم فرموده: «اگر بیم دارید که نتوانید به عدالت رفتار کنید، یک زن کافی است»،^۱ در واقع قرآن این امر را تعلیق به محال کرده است چرا که به عدالت ظاهری رفتار کردن خودکار بسیار مشکلی است. عدالت ظاهری یعنی اینکه مرد مثلاً به زوجات خویش یکسان نفقه بدهد و حقوقی را که زن‌ها بر مرد دارند، یکسان ادا کند. ولی مشکل‌تر از عدالت

۱. اشاره به سوره نساء، آیه ۳: «... فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ...».

ظاهری، عدالت باطنی است یعنی همه زنانش را یکسان و قلباً دوست داشته باشد. برای اینکه دوست داشتن در اختیار و به تصمیم انسان نیست. از این رو شخص نمی تواند همه همسران خود را یکسان و به عدالت دوست داشته باشد. به همین دلیل بعضی مفسران قرآن از جمله مرحوم آقای سلطانعلیشاه در تفسیر بیان السعاده می گویند: منظور از آیه وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ، یعنی شما نمی توانید بین زنانتان به عدالت رفتار کنید، همین عدالت قلبی است که میسر نیست. بنابراین به خصوص در ایام حاضر تعدد همسرکار زشتی تلقی می شود، البته از جنبه شرعی مانعی ندارد ولی از بعد عرفانی پسندیده نیست و ابعاد خانوادگی و اجتماعی آن نیز مطرح است. از این رو مرحوم آقای سلطانعلیشاه می فرمودند: «در این جزو زمان گمان ندارم که کسی قوه عدالت میان دو زن داشته باشد، این ضعیف حرام می دانم دو زن گرفتن را و واجب می دانم اقتضار بر یک زن.»^۱ نه اینکه ایشان یک امر حلال را حرام

۱. نایفه علم و عرفان، جناب حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، چاپ دوم، ۱۳۵۰، صص ۲۲-۳۲۱.

کرده باشند بلکه فرمایش پیامبر (ص) را با زمان منطبق کردند.^۱ این است که در خانواده ایشان هیچ گاه کسی دارای دو زن نبوده و البته کسی که ایشان را دوست داشته باشد این امر را اطاعت می کند.

وظیفه زن در جلوگیری از تعدد همسر

اگر مردی با داشتن همسر با زن دیگری ازدواج می کند، بسیاری از اوقات این تقصیر زن است؛ نمی گویم آن مرد هیچ گناهی ندارد بلکه غالباً این رفتار زن است که مرد را مجبور به انجام این کار می کند. لازم نیست همه چیز را قوانین اجتماعی تعیین کند، بلکه قانون فطری نیز این طور عمل می کند. شاید خداوند خواسته از طریق قوانین فطری یک ضمانت اجرایی قرار دهد تا زن توجه کرده و عملاً نگذارد شوهرش نیاز روحی پیدا کرده که زن دیگری اختیار کند. بنابراین اگر زن به این مسأله توجهی نکرد و شوهرش زن دیگری اختیار کرد بیشتر تقصیرات به عهده خود زن است.

۱. منظور از تحریم در اینجا صدور فتوای شرعی نیست بلکه اظهارنظر شخصی و توصیه به ارادتمندان است.